

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید، جلسه ۲۲، مرگ عیسی، بخش ۱

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۲۲، مرگ عیسی، بخش ۱ است.

در بخش آخر، ما به بررسی شخصیت مسیح و مضامین غالب کتاب مقدسی-الهیاتی در عهد جدید مربوط به مسیح پرداختیم.

به طور خلاصه، اگر بخواهیم اهمیت مسیح را در الهیات کتاب مقدس در الهیات عهد جدید خلاصه کنیم، باید بگوییم که عیسی مسیح اوج فعالیت رستگاری خداوند در جهان است. به طوری که تمام اهداف خداوند برای تحقق رستگاری، تمام اهداف خداوند برای قومش، تمام آنچه خداوند قصد دارد در انجام رستگاری و تحقق اهداف خود انجام دهد، از پیدایش ۱ و ۲، اوج و کمال خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابد. بنابراین، مسیح اوج فعالیت خداوند، اوج عمل تاریخی و رستگاری خداوند در جهان است.

حال، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به طور خاص‌تر بررسی کنم، اگرچه می‌توانیم در رابطه با کار خود مسیح و آنچه او دقیقاً انجام می‌دهد، به موارد زیادی نگاه کنیم، اما می‌خواهم در چند جلسه بعدی عمدتاً بر مرگ و رستاخیز عیسی مسیح به عنوان نشانگر مسیح، آنچه مسیح در تحقق نقشه و اهداف خدا برای رستگاری انجام می‌دهد، تمرکز کنم. می‌خواهم با نگاهی به مرگ مسیح و بررسی اهمیت آن در پرتو عهد عتیق شروع کنم، اما با توجه به آموزه‌های عهد جدید، آنچه عهد جدید در مورد مرگ مسیح انجام می‌دهد، تأکید می‌کند، چرا مسیح مرد، چگونه باید آن را درک کنیم، و دوباره آنچه عهد جدید به نظر می‌رسد بر آن تأکید می‌کند. حال، همانطور که خواهیم دید، مطالب زیادی در مورد مرگ عیسی وجود دارد.

همه جا فقط اشاراتی وجود دارد. تقریباً در هر نوبت، نویسندگان عهد جدید به مرگ عیسی مسیح و اهمیت آن اشاره می‌کنند یا آن را مفروض می‌گیرند. بنابراین، نمی‌توانیم امیدوار باشیم که تمام جزئیات مرگ عیسی را به تصویر بکشیم.

ما نمی‌توانیم امیدوار باشیم که در مورد هر نویسنده‌ای در هر کتاب و هر متنی که به مرگ عیسی اشاره دارد، به جزئیات پردازیم. ما نمی‌توانیم امیدوار باشیم که تمام خطوط کلی معنای مرگ عیسی را بررسی کنیم، اما یک بار دیگر، باید بر آنچه که به نظر من مهم‌ترین و واضح‌ترین ویژگی‌ها و بیانات اهمیت مرگ عیسی در عهد جدید است، تمرکز کنیم. بسیار شبیه به سایر مضامین الهیاتی که بررسی کرده‌ایم، مرگ عیسی را از دیدگاه نظم متعارف بررسی خواهیم کرد.

بنابراین، ما به انجیل‌ها نگاه خواهیم کرد و به اعمال رسولان، ادبیات پولس، سایر متون عهد جدید و همچنین به مکاشفه خواهیم پرداخت. اما بیشتر متون اخیر، پس از اینکه از انجیل‌ها و اعمال رسولان خارج شدیم، وقتی با متون اخیر سروکار داریم، در درجه اول به جای اینکه به صورت متعارف از طریق خود کتاب‌ها حرکت کنیم، به کتاب‌ها از نظر مضامین غالبی که به نظر می‌رسد بر آنها تأکید دارند، نگاه خواهیم کرد. بنابراین، ما به انجیل‌ها و اعمال رسولان نگاه خواهیم کرد و سپس شروع به تمرکز بر نامه‌های پولس و بقیه عهد جدید خواهیم کرد و به تعدادی از مضامین یا مضامین غالب مرتبط با مرگ مسیح در بقیه عهد جدید خواهیم پرداخت.

بنابراین، نقطه شروع با خود انجیل‌ها است. نکته قابل توجه این است که همه انجیل‌ها با شرح مفصلی از مرگ مسیح و رنج او که منجر به آن شد، از جمله آن، و همچنین رستاخیز، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، به پایان می‌رسند. اما همه آنها با مدت زمان و فضای نسبتاً طولانی و تقریباً نامتناسبی به سایر جنبه‌های زندگی عیسی، به ویژه با انجیل مرقس، پایان می‌یابند.

متون عهد جدید به آن دوره کوتاه زمانی می‌پردازند و حول محور آزمایش و رنج و مرگ عیسی مسیح می‌چرخند. در واقع، همانطور که بسیاری از متکلمان عهد جدید دوست دارند به یاد بیاورند، انجیل‌ها اغلب، به ویژه انجیل مرقس، به عنوان روایتی از مصلوب شدن با مقدمه‌ای طولانی توصیف شده‌اند. اما همه آنها به نوعی به اوج خود در روایتی از مرگ عیسی مسیح منتهی می‌شوند.

با این حال، من فکر می‌کنم که این موضوع برای نویسندگان، برای کلیسای اولیه و مسیحیان اولیه و برای قوم خدا نیز قابل توجه است. انجیل همچنین شامل اظهاراتی از عیسی هستند که در واقع مرگ خود را پیش‌بینی کرده و به آن منجر شده است. به عنوان مثال، در متی فصل ۱۶، در زمینه اعتراف پطرس به مسیح، متی فصل ۱۶ و آیه ۲۱.

بنابراین، عیسی از پطرس پرسید، به نظر تو من که هستم؟ پطرس اعتراف می‌کند که او مسیح، پسر خدای زنده است. سپس، پس از آن، در آیه ۲۱، عیسی ادامه می‌دهد و می‌گوید، از آن زمان به بعد، عیسی شروع به توضیح دادن به شاگردانش کرد که باید به اورشلیم بروند و از دست بزرگان، کاهنان اعظم و علمای دین رنج‌های زیادی بکشند و کشته شوند و در روز سوم زنده شود. و سپس پطرس گفت، هرگز.

ظاهراً او به بخش مربوط به زنده شدن گوش نمی‌داد. اما باز هم، بخشی از مشکل پطرس این بود که مانند بسیاری از مردم، نمی‌توانست مسیح را درک کند. پس از اعتراف به مسیح بودن عیسی، پسر خدا، و سپس کنار هم قرار دادن این موضوع با این واقعیت که عیسی باید بمیرد، به سادگی مقوله‌ای نبود که پطرس در ذهن خود داشته باشد که بتواند این را در آن بگنجاند.

همین مطلب را در مرقس، فصل ۸، آیه ۳۱ نیز می‌یابیم. بعداً، در مرقس، فصل ۱۰، آیه ۴۵، عیسی می‌گوید پسر انسان نیامده تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری سازد. ما به این متن در ارتباط با چند موضوع دیگر نیز خواهیم پرداخت.

بنابراین، انجیل‌ها، در برخی از انجیل‌های او، خیلی زود از عیسی پیشی می‌گیرند و رنج و مرگی را که قرار بود با آن روبرو شود، پیش‌بینی می‌کنند. اما همچنین، انجیل‌ها همگی موافقت دارند که با شرح مفصلی از مرگ عیسی بر روی صلیب و رنج او به پایان برسند و اهمیت آن را نشان دهند. با این حال، نکته جالب این است که انجیل‌ها جزئیات زیادی از اهمیت مرگ عیسی ارائه نمی‌دهند.

احتمالاً بخش زیادی از این به دلیل ژانر ادبی انجیل‌ها است. آنها روایی هستند و وقایعی را که به آنها نمی‌پردازند یا آنها را باز نمی‌کنند، بازگو می‌کنند و اهمیت مرگ عیسی را با جزئیات شرح می‌دهند. با این حال، به عنوان یک روایت، آنها صرفاً آنچه را که اتفاق افتاده است، ثبت می‌کنند.

بنابراین، انجیل‌ها به طور مفصل اهمیت دقیق مرگ عیسی را بیان نمی‌کنند. اما از همان ابتدا، انجیل‌ها این نکته را روشن می‌کنند که قصد عیسی، و با نگاهی به انجیل‌ها به طور کلی، این است که قصد عیسی از آمدن به زمین این بود که در نهایت به صلیب بروند و بمیرند. بنابراین، مرگ عیسی مسیح یک ویژگی مهم در کار نجات‌بخش خدا به نمایندگی از قومش است و می‌شود.

در کلیساهای اولیه، از جمله بقیه عهد جدید، درک درستی از هدف آمدن مسیح به زمین وجود داشت. با این حال، انجیل‌ها گاهی اوقات به اهمیت مرگ عیسی بر روی صلیب اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، متی ۱ و آیه ۲۱ با آن جمله جالب شروع می‌شوند که به یوسف گفته می‌شود نام نوزادی را که همسرش، مریم، در شرف به دنیا آمدن است، چه بگذارد.

به او گفته می‌شود که نامش را عیسی بگذارد زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. بنابراین اگرچه متی در این مرحله به ما نمی‌گوید که این امر چگونه اتفاق خواهد افتاد، اما این موضوع تنها با پیشرفت روایت روشن می‌شود؛ واضح است که هدف اصلی عیسی از آمدن، نجات قومش از گناهانشان است. احتمالاً در این مرحله، این اشاره‌ای به نجات اسرائیل از گناهیانی است که آنها را به تبعید کشانده است.

بنابراین، اگر متی فرض می‌کند که اسرائیل به دلیل گناهکار بودنشان هنوز در تبعید هستند، پس عیسی کسی است که خواهد آمد و آنها را از آن گناه نجات خواهد داد. اکنون، یک بار دیگر، دقیقاً خواهیم دید که روایت چگونه پیش می‌رود و چگونه این اتفاق می‌افتد. در متی فصل ۲۷ و آیه ۵۱، در زمینه مرگ عیسی بر روی صلیب، این روایت جالب از آنچه اتفاق افتاده را می‌خوانیم.

آیه ۵۰: و هنگامی که عیسی دوباره با صدای بلند فریاد زد، جان خود را تسلیم کرد. و سپس، در آیه ۵۱، در آن لحظه، پرده معبد از بالا به پایین دو پاره شد. جالب توجه است که این روایت یا این رویداد پاره شدن پرده معبد از بالا به پایین، احتمالاً، اگرچه می‌تواند به چندین چیز اشاره کند، اما احتمالاً اکنون نشان می‌دهد که دسترسی به خدا و بخشش گناهان دیگر به معبد و سیستم قربانی آن وابسته نیست.

اما اکنون، بخشش گناهان و دسترسی به خدا و حضور در معبد خدا از طریق مرگ عیسی مسیح حاصل خواهد شد. بنابراین، مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب است که بخشش گناهان را محقق کرده و دسترسی به خدا را به ارمغان می‌آورد. چیزی که قبلاً محدود به معبد بود.

در مرقس فصل ۱۰ و آیه ۴۵، متنی که قبلاً به آن نگاه کردیم، اما مرقس فصل ۱۰ آیه ۴۵، که برخی می‌گویند نوعی مضمون مرقس یا تصویر غالب مرقس و اناجیل است. یعنی عیسی به عنوان یک بنده. اما در مرقس ۱۰:۴۵ دوباره، عیسی می‌گوید، من آمده‌ام، یا پسر انسان نیامده است تا خدمت شود، بلکه آمده است تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری بدهد.

بنابراین حتی در مرقس ۱۰:۴۵، خود عیسی می‌گوید که مرگ او بر روی صلیب به نمایندگی از مردم یا برای آنها خواهد بود. مرگ عیسی مرگی خواهد بود که قومش را فدیة، خریداری یا آزاد می‌کند. همچنین، دیده‌ایم که به احتمال زیاد، این زبان رنج و خدمتگزاری که عیسی برای خدمت به آن آمد، در زمینه‌ی فدا کردن جان خود برای بسیاری به عنوان مرگ به نمایندگی از قومش، احتمالاً با سرودهای خدمتگزاری در اشعیا فصل ۵۳ نیز مرتبط است، جایی که در آنجا نیز بنده جان خود را برای قومش می‌دهد.

اینکه عیسی خود را بنده می‌نامد، به احتمال زیاد سرودهای خدمتگزاری اشعیا، به ویژه آیات ۵۲ و ۵۳ را به یاد می‌آورد. ما همچنین در انجیل‌ها نشانه روشنی می‌یابیم که مرگ عیسی بر روی صلیب ناشی از عشق خدا و عشق عیسی به قومش است. معروف‌ترین دو متن در انجیل یوحنا در انجیل چهارم یافت می‌شود.

مشهورترین آنها یوحنا ۱۶:۳ است، زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسرش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد. بنابراین، عشق خدا او را برمی‌انگیزد تا پسرش را دوباره در مرگ برای قومش فدا کند. و بنابراین، عشق خدا عامل انگیزشی برای فرستادن پسرش، عیسی مسیح، است.

اما همچنین، در یوحنا فصل ۱۳ و آیه ۱، درست قبل از عید فصح بود که عیسی فهمید ساعتش برای ترک این دنیا و رفتن به نزد پدر فرا رسیده است. او که کسان خود را در این دنیا دوست می‌داشت، آنها را تا به آخر دوست داشت. و بنابراین، عشق عیسی به شاگردانش عامل انگیزشی اصلی برای رفتن تا پای صلیب است.

موضوع دیگری که در انجیل‌ها در رابطه با مرگ عیسی می‌یابیم، موضوع بی‌گناهی و معصومیت خود عیسی است. بنابراین، عیسی بارها و بارها به تصویر کشیده شده است، به خصوص در روایت‌های مصلوب شدن. برای مثال، روایت یوحنا را در فصل‌های آخر یوحنا بخوانید.

روایت خود یوحنا از مرگ عیسی و محاکمه او که در آن دیگران مقصر مرگ عیسی معرفی می‌شوند. اما عیسی بی‌گناه است. او مستحق مرگ نیست.

و به نظر می‌رسد که این موضوع مهمی در نوشته‌های برخی از نویسندگان انجیل در مورد بی‌گناهی عیسی و بی‌گناهی او هنگام مرگش به سوی صلیب است. بنابراین، انجیل‌ها، اگرچه به طور صریح و با جزئیات اهمیت الهیاتی مرگ عیسی را بررسی نمی‌کنند، اما نشانه‌های روشنی از اهمیت آن، به ویژه در رابطه با آنچه عیسی برای انجام آن آمد و اهمیت مرگ عیسی بر روی صلیب به عنوان اوج نقشه خدا برای تحقق رستگاری قومش، وجود دارد. یکی دیگر از مضامینی که حداقل می‌توانیم مطرح کنیم، ارتباط با عهد عتیق است.

بارها و بارها، مرگ عیسی در ارتباط با تحقق عهد عتیق به تصویر کشیده شده است. ما قبلاً زبان خدمتگزار را دیده‌ایم، اما حتی احتمالاً قربانی‌های عهد عتیق، سیستم قربانی و بره قربانی و غیره را نیز در زبان بره خدا در یوحنا دیده‌ایم، به طوری که احتمالاً نویسندگان انجیل در نهایت مرگ عیسی را به عنوان تحقق سیستم قربانی عهد عتیق و قربانی‌ها برای گناهان درک می‌کنند.

با نگاهی به کتاب اعمال رسولان، اهمیت مرگ عیسی در اشارات به دستاوردهای او، به ویژه در برخی از سخنرانی‌ها و موعظه‌هایی که می‌توان یافت، برجسته‌تر می‌شود. برای مثال، در اعمال رسولان، فصل ۳، آیات ۱۹ و ۲۰، پطرس صحبت می‌کند. در چند فصل اولیه اعمال رسولان، پطرس در حال صحبت یا ایراد ۱۸ موعظه است و در آنها، اشاراتی به مرگ عیسی می‌بینیم.

ما اشاراتی به رستاخیز عیسی و اهمیت آن خواهیم دید. اما در اعمال رسولان فصل ۳، آیات ۱۸ و ۱۹، اما اینگونه است که خدا آنچه را که از طریق همه پیامبران پیشگویی کرده بود، به انجام رساند، و گفت که مسیح او رنج خواهد کشید. پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهان شما پاک یا محو شود، تا زمان‌های تجدید قوا از جانب خداوند فرا رسد.

دو نکته‌ی مهم. نکته‌ی اول این است که پطرس به وضوح رنج و مرگ عیسی مسیح را با تحقق پیشگویی‌های عهد عتیق مرتبط می‌داند. جالب است که او به ما نمی‌گوید کدام پیامبران عهد عتیق را مد نظر دارد یا کدام پیامبران مرگ یک مسیح را پیش‌بینی می‌کنند.

شاید او دوباره سرودهای خدمتگزاران را از اشعیا فصل‌های ۵۲ و ۵۳ در ذهن دارد، اما واضح است که پطرس مرگ عیسی مسیح را با تحقق پیشگویی عهد عتیق مرتبط می‌داند. این موضوع همچنین در آیه ۱۸ و همچنین در آیه ۱۹ با پاک شدن گناهان مرتبط است. بنابراین، با توبه، مردم می‌توانند گناهان خود را بر اساس مرگ عیسی مسیح که در انبیا پیشگویی شده بود، پاک یا مورد رسیدگی قرار دهند یا پاک کنند.

بنابراین، در اعمال رسولان باب ۳، می‌بینیم که پطرس به اهمیت مرگ عیسی مسیح و آنچه که به انجام رساند اشاره می‌کند. باب ۵ و آیه ۳۰، اعمال رسولان باب ۵ و آیه ۳۰، دوباره اشاره‌ای به سخنان پطرس

پطرس و دیگر رسولان، آیه ۲۹، پاسخ دادند: «ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از انسان.» خدای اجداد ما، عیسی را از مردگان برخیزانید، همان کسی که شما با آویزان کردن او از درخت یا صلیب کشتید.

این اشاره به دار آویختن عیسی بر درخت یا صلیب چیزی بیش از یک ضرب‌المثل کوتاه و بامزه است که خلاصه‌ای از کارهای عیسی ارائه می‌دهد و به ترانه‌ها و سرودهای مذهبی ما و چیزهایی از این قبیل راه پیدا کرده است. اما این ممکن است اشاره‌ای واضح به کتاب تثنیه در عهد عتیق باشد. در جایی که در تثنیه فصل ۲۱ و آیه ۲۳، تثنیه ۲۱ و آیه ۲۳، این را می‌خوانیم، من آیه ۲۲ را می‌خوانم: اگر کسی که مرتکب جرم سنگینی شده است، اعدام شود و جسدش بر روی تیرک قرار گیرد، نباید جسد را یک شب بر روی تیرک یا درخت آویزان بگذارید، بلکه حتماً آن را در همان روز دفن کنید، زیرا هر کسی که بر روی درخت آویزان شود، تحت لعنت خداست.

به معنای آویزان شدن از تیرک است، اما این NIV و بنابراین، این عبارت آویزان شدن از درخت، در ترجمه ایده آویزان شدن از درخت، که بعداً خواهیم دید پولس در غلاطیان به آن اشاره می‌کند، در اینجا احتمالاً نشان می‌دهد که عیسی نفرین شده است، آویزان شدن از درخت به این معنی است که عیسی نفرین شده بود، همانطور که در تثنیه ۲۱ آمده است. به عبارت دیگر، عیسی به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که نفرین را بر خود گرفته است، بنابراین اکنون رستگاری و بخشش در عیسی مسیح یافت می‌شود زیرا او کسی است که با آویزان شدن از درخت نفرین شد. یعنی او نفرین را بر خود گرفت.

اعمال رسولان آن را بیش از این بسط نمی‌دهد. پولس آن را در غلاطیان بیشتر بسط خواهد داد، اما به احتمال زیاد این گفته پطرس و دیگر رسولان اشاره‌ای به نفرین کسی است که از درخت آویزان است در تثنیه فصل ۲۱ و آیه ۲۳. اعمال رسولان فصل ۲۰ و آیه ۲۸، به سادگی یک مثال دیگر است، و موارد بی‌شمار دیگری نیز وجود دارد که می‌توانیم در خود کتاب اعمال رسولان به آنها اشاره کنیم، اما اعمال رسولان فصل ۲۰ و آیه ۲۸، آیه ۲۷: زیرا من در اعلام تمام اراده خدا به شما تردید نکرده‌ام.

مراقب خود و تمامی گله‌ای باشید که روح القدس شما را بر آن ناظر قرار داده است. شبانان کلیسای خدا باشید، کلیسای که او با خون خود خریده است. حال، این جالب است، اگرچه در اینجا برخی از مسائل دستوری وجود دارد.

جالب اینجاست که به نظر می‌رسد اشاره به این است که خدا قوم خود را با خون خود می‌خرد. با این حال شما به وضوح متوجه می‌شوید که اشاره به مرگ مسیح است که اکنون قوم خود را برای خود، کلیسا، ایمن یا به دست می‌آورد و اکنون رستگاری را برای آنها به ارمغان می‌آورد. بنابراین، تعدادی متن دیگر وجود دارد که می‌توانیم در کتاب اعمال رسولان به آنها نگاه کنیم، اما فکر می‌کنم به نمونه‌های کافی نگاه کرده‌ایم تا اهمیت مرگ مسیح را در درک کلیسای اولیه به عنوان تحقق عهد عتیق، به عنوان پاک کردن گناهان، به عنوان مسیح که لعنت را بر خود گرفت و برای خود خرید، و با خون خود برای خود، قوم خود، کلیسا، به دست آورد، نشان دهیم.

خون نوعی کنایه است، یعنی بخشی که به کل، به مرگ مسیح یا به مرگ اشاره دارد. حال، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به بقیه عهد جدید بپردازیم، و همانطور که گفتم، ما به صورت رسمی به بقیه عهد جدید نمی‌پردازیم، بلکه در عوض، به بقیه عهد جدید، نامه‌های پولس، سایر عهد جدید، از جمله مکاشفه، در چارچوب تعدادی از مضامین یا مضامین غالب که فکر می‌کنم تأکید دارند، اشاره خواهیم کرد. اکنون یک بار دیگر، اشارات زیادی به مرگ مسیح وجود دارد که تلاش برای ترکیب همه آنها و ردیابی همه آنها در سراسر عهد جدید و اهمیت آنها می‌تواند طاقت‌فرسا باشد.

بنابراین، بدون شک تعدادی از قسمت‌ها را حذف خواهیم کرد، یا ممکن است به همه مضامینی که می‌توان بر آنها تأکید کرد، نپردازیم، اما مواردی را انتخاب کرده‌ام که به نظرم حیاتی و مهم هستند و نیاز به بررسی دارند. بنابراین، من در درجه اول بر نامه‌های پولس، و همچنین بر جاهای دیگر عهد جدید تمرکز خواهم کرد، زیرا در اینجا جایی است که عیسی، اهمیت مرگ عیسی از نظر الهیاتی، شروع به آشکار شدن می‌کند. و در اینجا جایی است که ما شروع به یافتن، برخلاف روایت‌های طولانی از آنچه دقیقاً در رابطه با مرگ عیسی اتفاق افتاده است، می‌کنیم، اظهاراتی که اهمیت آنچه مرگ عیسی به دنبال داشت و آنچه عیسی برای انجام آن آمد را آشکار می‌کند.

بنابراین، اولین مضمون یا بن‌مایه‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، مرگ عیسی به عنوان تحقق عهد عتیق است. ما قبلاً این را در انجیل‌ها و اعمال رسولان دیده‌ایم، اما بارها در بقیه عهد جدید نیز آن را می‌بینیم. و یک بار دیگر، منابع بسیار زیاد هستند که نمی‌توان همه آنها را بررسی کرد، بنابراین فقط می‌خواهم به چند مورد از آنها اشاره کنم.

اما بارها و بارها، مرگ عیسی بر روی صلیب به عنوان تحقق عهد عتیق تلقی می‌شود، اگرچه نویسندگان عهد جدید همیشه به ما نمی‌گویند که به نظر آنها کدام بخش از عهد عتیق را محقق می‌کند. قبلاً اشاره کردیم که فصل ۵۳ کتاب اشعیا یکی از واضح‌ترین نشانه‌های یک شخصیت خادم است که برای قوم خود و به نمایندگی از قوم خود می‌میرد، رنج می‌کشد و می‌میرد. و این متن ممکن است زمینه‌ساز تعدادی از نمونه‌های نویسندگان عهد جدید باشد که به مرگ عیسی به عنوان تحقق عهد عتیق اشاره می‌کنند.

یکی از واضح‌ترین مواردی که قبلاً به آن پرداخته‌ایم، فصل ۳ و آیه ۱۸ کتاب اعمال رسولان است که در آن نویسنده به ما می‌گوید که عیسی طبق آنچه انبیا پیشگویی کرده بودند، رنج کشید و مرد. ما چیزی مشابه را در روایت پولس از رستاخیز در فصل ۱۵، یعنی بحث طولانی او در مورد رستاخیز، می‌بینیم، جایی که او نه تنها به رستاخیز مسیح می‌پردازد، بلکه به طور کلی‌تر، به رستاخیز قوم خدا به طور کلی می‌پردازد. بدیهی است که در ادامه به این متن با جزئیات بیشتری در ارتباط با برخی مضامین دیگر خواهیم پرداخت.

اما در همان ابتدا، در سه آیه اول، پولس شروع به تشریح اهمیت انجیل می‌کند. او می‌گوید این انجیلی است که من به شما موعظه کردم، که آن را پذیرفتید و بر آن استوار شدید. با این انجیل، اگر محکم به کلامی که به شما موعظه کردم بچسبید، نجات می‌یابید. در غیر این صورت، بیهوده ایمان خواهید آورد.

و این انجیل است. او می‌گوید، آنچه را که دریافت کردم، به شما منتقل کردم. این نوعی زبان فنی برای دریافت یک سنت، آموزش دادن و سپس انتقال دقیق آن به دیگران است.

و اینجاست که مسیح طبق کتاب مقدس برای گناهان ما مرد. او طبق کتاب مقدس در روز سوم دفن شد و زنده شد. و این اشاره جالبی به مرگ مسیح برای گناهان ماست.

بنابراین توجه کنید که این فقط یک بیانیه صرف از مرگ مسیح نیست. بلکه مرگ مسیح به عنوان مرگی برای گناهان مردم، به نفع مردم درک می‌شود. اینکه مردن برای گناهان ما مطابق با کتاب مقدس است.

باز هم، پولس به وضوح به ما نمی‌گوید که کدام آیات کتاب مقدس را در ذهن دارد. اما پولس متقاعد شده است که خود آیات کتاب مقدس، مرگ مسیح را پیش‌بینی می‌کنند. باز هم، شاید فصل‌های ۵۲ و ۵۳ اشعیا، سرودهای خدمتگزاران، برخی از آیاتی باشند که پولس هنگام فکر کردن به مرگ عیسی و تحقق عهد عتیق در ذهن دارد.

همچنین جالب است که حتی برخی از جزئیات خاص پیرامون مرگ مسیح به عنوان تحقق کتاب مقدس تلقی می‌شوند. بنابراین، برای مثال، اگر به انجیل‌ها برگردید، و باز هم، من منحصراً به پولس و سایر متون عهد جدید اشاره نمی‌کنم. گاهی اوقات در اشاره به مرگ عیسی به متون انجیل برمی‌گردم.

اما در یوحنا فصل ۱۹ و آیه ۳۶، در روایت یوحنا از عهد عتیق یا مرگ عیسی. این اتفاقات افتاد تا کتاب مقدس... در واقع، بگذارید به عقب برگردم. مردی که آن را دید، شهادت داد و شهادت او درست بود.

او می‌داند که حقیقت را می‌گوید. او شهادت می‌دهد تا شما نیز ایمان بیاورید. در واقع، بگذارید حتی بیشتر به عقب برگردم، آیه ۳۳.

اما وقتی به عیسی رسیدند و دیدند که او از قبل مرده است، پاهایش را نشکستند. این کار در مصلوب کردن رومیان رایج بود، به طوری که قربانی دیگر نمی‌توانست خود را نگه دارد و به سرعت خفه می‌شد و می‌مرد. اما دیدند که عیسی از قبل مرده است، بنابراین پاهایش را نشکستند.

و سپس آیه ۳۶ ادامه می‌دهد و می‌گوید، این وقایع رخ داده است. پس از این اشاره در آیه ۳۵ به کسی که این را می‌بیند و به آن شهادت می‌دهد، نویسنده می‌گوید، این وقایع رخ داده است تا کتاب مقدس تحقق یابد. و سپس از زکریا نقل قول می‌کند، ببخشید، او از خروج فصل ۱۲، آیه ۴۶ نقل قول می‌کند.

حتی یکی از استخوان‌هایش هم نخواهد شکست. و باز هم، هدف من در این مرحله این نیست که به عقب برگردم و متن خروج را با جزئیات زیاد باز کنم. اما اگر به عقب برگردید و خروج فصل ۱۲ و آیه ۴۶ را بخوانید.

آیه ۴۶، باب ۱۲ سفر خروج، در زمینه عید فصح و دستورالعمل‌هایی است که خداوند هنگام جشن گرفتن عید فصح به مردم می‌دهد، که آنها را از مصر بیرون می‌برد. بنابراین، به عنوان یک پاورقی، می‌توان گفت که مرگ عیسی در این صورت در زمینه یک خروج جدید درک می‌شود. خروج جدید، رهایی قومش و بیرون آوردن آنها در یک خروج جدید.

اما در فصل ۱۲ و آیه ۳۶، آیه ۱۲، آیه ۴۶، در دستورالعمل عید فصح، عیسی می‌گوید، به عقب برگردیم و با آیه شروع کنیم، خداوند به موسی و هارون گفت، این‌ها مقررات عید فصح هستند. هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند ۴۳ از آن بخورد. هر برده‌ای که آورده‌اید می‌تواند پس از ختنه کردن آن را بخورد، اما یک ساکن موقت یا کارگر اجیر شده آن را نخواهد خورد.

باید خورده شود. یعنی، بره عید فصح باید در داخل خانه خورده شود؛ هیچ قسمتی از گوشت را بیرون از خانه نبرید و هیچ استخوانی را نشکنید. تمام جامعه اسرائیل باید آن را جشن بگیرند. بنابراین اکنون مرگ عیسی به وضوح در این جزئیات ساده که پاهای عیسی را نشکستند، دیده می‌شود.

نویسنده، شاید از نظر نمادین، به این دلیل به کمال می‌رسد که عیسی اکنون بره حقیقی عید فصح است که نجات و رستگاری را برای مردم به ارمغان می‌آورد، بنابراین استخوان‌های عیسی نیز شکسته نشده‌اند. بنابراین، خروج واقعاً یک پیشگویی از مسیح نیست، اما یک رابطه نمادین وجود دارد. به نظر من عیسی در آن زمان بره حقیقی عید فصح بود که اکنون قربانی می‌شود. بنابراین، حتی یوحنا نیز به وضوح اهمیت مرگ عیسی به عنوان بره عید فصح را آشکار و نشان می‌دهد.

متنی که قبلاً از اول قرن‌تین ۵ آیه ۷ بررسی کرده‌ایم، این را تأیید می‌کند، جایی که پولس به وضوح از عیسی مسیح به عنوان بره عید فصح یاد می‌کند. بنابراین، در آیه ۷، این اول قرن‌تین ۵ و آیه ۷ است، از مخمر

کهنه خلاص شوید تا بتوانید یک دسته جدید فطیر باشید، همانطور که واقعاً هستید، زیرا مسیح بره عید فصیح ما قربانی شده است. بنابراین به آن زبان قربانی توجه کنید.

مرگ عیسی به عنوان قربانی برای گناهان مردم دیده می‌شود. مرگ عیسی مسیح به عنوان قربانی در تحقق بره عید فصیح که به موسی و نسل‌های بعدی دستور داده شده بود تقدیم کنند، دیده می‌شود. ما همچنین قبلاً مرگ عیسی را به عنوان مرگ یک بنده رنج‌کشیده ذکر کرده‌ایم. شاید دوباره، مرقس ۱۰:۴۵ عیسی نیامد تا خدمت شود، بلکه آمد تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری بدهد، که می‌تواند منعکس کننده فصل ۵۳ اشعیا و سرود بنده، زبان بنده در اشعیا باشد.

ما نمونه‌های دیگری از مرگ عیسی به عنوان قربانی برای گناهان را می‌یابیم. افسسیان فصل ۵ و آیه ۲ در افسسیان فصل ۵ و آیه ۲ پولس می‌گوید از الگوی خدا پیروی کنید، بنابراین مانند فرزندان عزیز و دوست‌داشتنی، در راه عشق گام بردارید، همانطور که مسیح ما را دوست داشت و خود را برای ما و به عنوان یک هدیه و قربانی معطر به خدا تقدیم کرد، بنابراین زبان قربانی در افسسیان ۵:۲ و جاهای دیگر، باز هم من فقط از مثال‌ها استفاده می‌کنم، می‌توانیم نمونه‌های بیشتری از این موارد را تکرار کنیم، اما مرگ عیسی مسیح به عنوان یک قربانی احتمالاً دوباره تصویر قربانی عهد عتیق را منعکس می‌کند. بنابراین، مرگ عیسی تحقق قربانی‌های عهد عتیق است.

مرگ عیسی اکنون قربانی خدا برای قومش است. دوباره به این عبارت که عیسی خود را برای ما فدا می‌کند توجه کنید. ما شروع به دیدن یک موضوع مهم دیگر می‌کنیم و آن این است که مرگ عیسی جایگزین مرگ قوم شد.

کمی بعد در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. در کتاب عبرانیان نیز اشارات واضحی به آن می‌یابیم. کتاب عبرانیان اشارات زیادی به مرگ عیسی مسیح و مرگ عیسی به عنوان تکمیل‌کننده‌ی سیستم قربانی عهد عتیق دارد.

مقایسه صریح بین قربانی‌های بی‌شماری که نظام عهد عتیق باید ارائه می‌داد و اکنون قربانی نهایی و یک‌باره که خود عیسی تقدیم می‌کند و به گناه می‌پردازد و از آن مراقبت می‌کند، در نهایت کاری را انجام می‌دهد که نظام عهد عتیق نمی‌توانست انجام دهد. بدون اینکه وارد جزئیات زیادی شوم، فکر نمی‌کنم نویسنده بگوید که نظام عهد عتیق هیچ کاری برای گناه انجام نداده است. این کار را کرد.

اما اینکه سیستم عهد عتیق در نهایت نمی‌توانست گناه را از بین ببرد و پرستنده را پاک کند تا پرستنده بتواند وارد حضور خدا شود. این سیستم فقط برای پیش‌بینی و انتظار برای یک قربانی نهایی که این کار را انجام می‌دهد، عمل می‌کرد و نویسنده عبرانیان متقاعد شده است که مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب این کار را انجام می‌دهد. نویسنده عبرانیان متقاعد شده است که مرگ عیسی مسیح نیز تحقق روز کفاره است.

برای مثال، در فصل ۹، آیات ۱۱-۱۴، وقتی مسیح به عنوان کاهن اعظم چیزهای نیکویی که اکنون اینجا هستند، آمد، از خیمه بزرگتر و کامل‌تری عبور کرد که با دست انسان ساخته نشده است، یعنی بخشی از این خلقت نیست. او به وسیله خون بزها و گوساله‌ها وارد نشد، که طبق عهد عتیق، قربانی‌هایی بودند که به فرد اجازه ورود به حضور خدا و پاک شدن از گناه را می‌دادند، بلکه او یک بار برای همیشه به وسیله خون خود وارد مقدس‌ترین مکان شد و بدین ترتیب به رستگاری ابدی دست یافت. خون بزها و گاوها و خاکستر

گوساله که بر کسانی که از نظر آیینی نجس هستند پاشیده می‌شود، آنها را تقدیس می‌کند تا از نظر ظاهری پاک باشند.

پس چقدر بیشتر خون مسیح، که به واسطه روح ابدی خود را بی‌عیب و نقص به خدا تقدیم کرد، پس به تمام این زبان عهد عتیق توجه کنید، یک بره بی‌عیب، یک حیوان بی‌عیب، قربانی بی‌عیب، چقدر بیشتر آگاهی ما را از اعمالی که منجر به مرگ می‌شوند پاک خواهد کرد تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم. در آیات ۲۵ و ۲۶ از عبرانیان فصل ۹، و نه او وارد بهشت شد تا خود را بارها و بارها تقدیم کند، همانطور که کاهن اعظم هر سال با خونی که از آن خودش نیست وارد مقدس‌ترین مکان می‌شود. بنابراین، در روز کفاره، کاهن اعظم وارد قدس‌الاقداص می‌شد و خون قربانی را می‌مالید، اما اکنون نویسنده در آیه ۲۵ می‌گوید که عیسی مسیح این کار را نمی‌کند.

در عوض، در آیه ۲۶، در غیر این صورت، مسیح از زمان خلقت جهان بارها رنج می‌کشید، اما او یک بار، برای همیشه در اوج اعصار ظاهر شد تا با قربانی کردن خود، گناه را از بین ببرد. بنابراین، با خواندن این متن امیدواریم که تمام زبان قربانی، تمام زبان عهد عتیق را متوجه شده باشید، زیرا این کاری است که نویسنده انجام می‌دهد. نویسنده دوباره نشان می‌دهد که مرگ عیسی تحقق نهایی روز کفاره است.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در عبرانیان، قربانی، کهنات، معبد و خیمه، همه با هم هستند. در عهد عتیق، همه اینها در هم تنیده شده‌اند و شما یکی را تغییر می‌دهید و بقیه را نیز تغییر می‌دهید. بنابراین اکنون عیسی مسیح خود را به عنوان قربانی برای گناهان مردم در تحقق روز کفاره تقدیم می‌کند.

بنابراین، آن بخشش و پاک شدن گناهان اکنون می‌تواند در او یافت شود. چیزی که عهد عتیق فقط به طور موقت به آن پرداخته بود زیرا به کسی بزرگتر اشاره می‌کرد، و آن آمدن عیسی مسیح برای مقابله با گناه برای تحقق آنچه در روز کفاره در نظر گرفته شده بود، است. و علاوه بر این، ما قبلاً در سخنرانی قبلی اشاره کردیم که مرگ عیسی مسیح همچنین وعده عهد جدید از ارمیا فصل ۳۱ را آغاز می‌کند.

بنابراین، متون دیگری نیز وجود دارند که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم، اما فکر می‌کنم همین متون برای نشان دادن اینکه مرگ عیسی بارها و بارها به عنوان تحقق عهد عتیق تلقی می‌شود، کافی هستند. مرگ عیسی بر روی صلیب، تحقق سیستم قربانی عهد عتیق است، بدون اینکه لزوماً به متون خاصی استناد شود یا به متون خاصی اشاره شود. رنج و مرگ مسیح نیز اغلب به عنوان تحقق متون عهد عتیق تلقی می‌شود.

بنابراین، یک بار دیگر، مرگ عیسی بر روی صلیب چیزی جز تحقق نیت خدا برای برخورد قاطع با گناه نیست. ضمناً، احتمالاً شایان ذکر است که تمام آنچه تاکنون گفته‌ایم، وجود گناهی را که باید با آن برخورد شود، فرض می‌کند. یعنی، این فرض را در مورد فصل سوم پیدایش دارد. این فرض را می‌کند که بشریت غرق در گناه است.

این فرض را بر این می‌گذارد که بشریت تحت تأثیر گناه، تحت قدرت گناه است، که باید از آن رهایی یابد و، از آن نجات یابد. باز هم، در متی ۱:۲۱، عیسی آمده است تا قوم خود را از گناهانشان نجات دهد. بنابراین تمام این بحث، وضعیت و مشکل گناهکاری انسان، عصیان انسان، بیگانگی انسان از خدا به عنوان خالق را فرض می‌کند، اینکه بشریت تحت قدرت گناه، تأثیر و تأثر گناه قرار دارد و باید از آن رهایی یابد و نجات یابد و بازخرید شود.

و مرگ مسیح بر روی صلیب اکنون به عنوان وسیله‌ای برای آن به تصویر کشیده می‌شود. بنابراین، اولین مضمون یا اولین بن‌مایه، مرگ عیسی، تحقق کتاب مقدس عهد عتیق است. دومین بن‌مایه‌ای که باید به آن توجه کرد، مرگ عیسی است که به عنوان فدیة به تصویر کشیده شده است.

یعنی، مرگ عیسی به عنوان بهایی که برای آزادی مردم پرداخت می‌شود، به تصویر کشیده شده است. حال وقتی در مورد مضمون نجات در عهد جدید صحبت می‌کنیم، به ویژه در رابطه با رستگاری، دوباره به این موضوع خواهیم پرداخت. اما مهم است که این موضوع را در اینجا مطرح کنیم زیرا بارها و بارها، مرگ عیسی به عنوان رستگاری یا رهایی یا آزادی مردم ارائه شده است.

مرگ عیسی مسیح فدیة است. یعنی، بهایی است که برای آزادی مردم پرداخت می‌شود. ما این را قبلاً در متنی که بارها از آن نقل قول کرده‌ایم و همچنان نقل خواهیم کرد، یافتیم و آن مرقس ۱۰، آیه ۴۵ است، جایی که عیسی می‌گوید: «پسر انسان نیامد تا خدمت شود، بلکه آمد تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیة». برای بسیاری فدا کند

اول پطرس ۱، آیه ۱۸. پطرس می‌گوید: «زیرا می‌دانید که از طریق باطل زندگی و رسیدن به اجدادتان، نه با چیزهای فانی مانند نقره و طلا، بلکه با خون گرانبهای مسیح، بره‌ای بی‌عیب و نقص، رهایی یافتید». آیه ۱۹

بنابراین، دوباره به اشاره عهد عتیق توجه کنید. عیسی مسیح یک بره بی‌عیب و نقص، بره عید فصح است. اما از طریق خون مسیح بود که مردم نجات یافته یا خریداری شدند.

آنها فدیة شده‌اند. ما عبارات مشابهی را بعداً در عهد جدید در مکاشفه می‌یابیم. مکاشفه فصل ۱ و آیه ۵ در سلام مقدماتی، آیه ۵، فیض و آرامش از جانب عیسی مسیح بر شما باد، او که شاهد امین، نخست‌زاده از مردگان و فرمانروای پادشاهان زمین است، بر او که ما را دوست دارد و ما را با خون خود از گناهانمان آزاد کرده است.

باز هم، خون استعاره‌ای برای مرگ است، برای مرگ عیسی. او با خون خود ما را از گناهانمان آزاد کرد. بنابراین، دوباره به زبان فدیة یا رستگاری یا آزاد کردن ما توجه کنید.

خداوند قوم خود را آزاد می‌کند و بهایی که پرداخت شد خون عیسی مسیح یا مرگ مسیح بود. همین را در فصل ۵ و آیه ۹ می‌بینیم. یکی از سرودها در تجلیل از آنچه بره انجام داده است، خوانده می‌شود. و باز هم فصل ۵ به دلیل تصویر بره ذبح شده، بره ذبح شده، جالب است که بار دیگر تصویر و زبان عهد عتیق از بره فصح، بره قربانی که اکنون به نمایندگی از مردم برای گناهان مردم ذبح یا قربانی می‌شود، را به یاد می‌آورد.

این موضوع در فصل ۱ و آیه ۵ و همچنین در فصل ۵ و آیه ۹ مشهود است. حال، در اینجا یکی از سرودهایی که توسط بره خوانده می‌شود را می‌خوانیم. تو شایسته‌ای که طومار را برداری و مهرهای آن را باز کنی. این طومار احتمالاً نماد نقشه خدا برای آوردن داوری و نجات برای قومش است.

بنابراین، داوری بر جهان بی‌ایمان، اما نجات و رستگاری برای قوم او. تو شایسته‌ی برداشتن آن طومار و گشودن مهرهای آن هستی، یعنی شایسته‌ی اجرای محتویات آن، زیرا تو کشته شدی و با خون خود، افرادی را از هر قبیله و زبان و قوم و ملت برای خدا خریدی. بنابراین، مرگ عیسی به عنوان یک فدیة، بهایی که برای بازخرید یا خرید قوم او پرداخت می‌شود، دیده می‌شود.

مردم به وسیله خون عیسی مسیح خریداری یا خریداری شده‌اند. و دوباره، ما در چارچوب بحث خود در مورد رستگاری به این مفهوم رستگاری باز خواهیم گشت. اما یک نکته مهم که باید به آن اشاره کرد این است که به نظر می‌رسد عهد جدید علاقه‌ای به پیشبرد این استعاره ندارد.

یعنی اگر شروع به پرسیدن کنیم، خب، این بها به چه کسی پرداخت شد؟ به چه کسی برای آزادی و فدیة و خرید قوم خدا پرداخت می‌شود؟ عهد جدید نمی‌گوید، و احتمالاً لازم نیست و شاید نامناسب باشد که این را مطرح کنیم و پرسیم، آیا به خدا پرداخت می‌شود؟ مطمئن نیستیم که این خیلی منطقی باشد زیرا خدا آنها را اسیر نگه نمی‌دارد. آیا این بها به شیطان پرداخت می‌شود تا آنها را بخرد؟ این قطعاً نامناسب به نظر می‌رسد و شما نمی‌توانید آن را در هیچ کجای عهد جدید پیدا کنید. بنابراین، فکر می‌کنم پرسیدن اینکه عیسی بها را به چه کسی پرداخت می‌کند یا به چه کسی پرداخت می‌شود، غیرضروری است.

آنچه مهم است صرفاً استعاره‌ی خرید یا باج دادن است، که به معنای پرداخت بها برای آزادی مردم است. نیازی نیست که آن را فراتر از این ببریم. به نظر من نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که باید این زیان باج و خرید را، احتمالاً در متن خروج نیز درک کنیم.

بنابراین، مرگ عیسی مسیح تحقق عهد عتیق است. مرگ عیسی مسیح نیز باید به عنوان فدیة یا به عنوان پرداختی برای آزادی و رستگاری مردم تلقی شود. آنها با خون مسیح، با مرگ عیسی مسیح، خریداری یا خریداری شده‌اند.

یکی دیگر از مضامین مهم مرتبط با مرگ عیسی این است که مرگ عیسی را می‌توان به عنوان آغازی بر مصیبت آخرالزمان نیز دانست. این همان مصیبت آخرالزمانی است که در آن رنج و آزار قوم خدا وجود دارد، که به عنوان مثال، به ویژه در کتاب دانیال درباره آن خوانده می‌شود. اکنون می‌توان مرگ عیسی را به عنوان آغاز مصیبت آخرالزمان در نظر گرفت، به ویژه همانطور که در کتاب دانیال پیش بینی شده است، جایی که قوم خدا رنج خواهند کشید و حتی کشته خواهند شد.

حال، رنج مسیح و مرگ او، آغاز و نقطه شروع آن مصیبت آخرالزمان است. گرگ بیل این موضوع را به تفصیل در الهیات عهد جدید خود بحث کرده است، جایی که او به اشاراتی در انجیل‌ها و جاهای دیگر اشاراتی به رنج عیسی و اشاراتی به مرگ عیسی به عنوان آغاز آزار و اذیت قوم خدا در آخرالزمان، محاکمات آخرالزمان و مصیبت‌های آخرالزمان، همانطور که در کتاب دانیال پیش بینی شده است، اشاره می‌کند. من الان به دانیال برنمی‌گردم و متون خاصی را نمی‌خوانم، اما در فصل ۷، فصل ۱۲ و چند جای دیگر، اشاراتی به آزار و اذیت قوم خدا، حتی به مرگ آنها، وجود دارد.

ما این را به ویژه در کتاب مکاشفه می‌یابیم. در مکاشفه، از این واقعیت می‌خوانیم که مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب در واقع به الگویی برای چگونگی غلبه قومش بر آن تبدیل می‌شود. همانطور که عیسی مسیح بر رنج و مرگ خود غلبه کرد، قوم او نیز در کتاب مکاشفه، با رنج و در نهایت با مرگ خود بر آن غلبه می‌کنند.

بنابراین، رنج قوم خدا، یعنی رنج و مرگ آنها، با رنج و مرگ خود عیسی مسیح آغاز شد و با آن آغاز گردید. من تردید دارم که بگویم این ویژگی غالب مرگ عیسی است، یا موضوع اصلی یا مضمون اصلی است که می‌توان یافت، اما مطمئناً وجود دارد. گرگ بیل با این جمله خلاصه می‌کند: عیسی نماینده و تجسم مقدسین اسرائیل به عنوان پسر انسان بود، که به دانیال ۷ برمی‌گردد، و مرگ او بر روی صلیب تحقق پیشگویی دانیال در مورد یک آزمایش بزرگ آخرالزمانی بود که در آن دشمن آخرالزمانی، بنی اسرائیل وفادار را سرکوب کرده و بسیاری از آنها را خواهد کشت.

و حالا، بیل استدلال می‌کند که این اتفاق برای عیسی افتاده است. رنج و آزمایش خود عیسی و مرگ او بر روی صلیب، آغاز و تحقق مصیبت آخرالزمانی دانیال است که در آن یک دشمن، یک شخصیت شیطانی یک شخصیت ستمگر، می‌آید و قوم خدا را آزار و اذیت می‌کند و آنها را به قتل می‌رساند. حال، این اتفاق برای عیسی در رابطه با مرگش افتاده است، به خصوص همانطور که در سراسر انجیل‌ها می‌خوانید.

مرگ عیسی را می‌توان به عنوان تبعید اسرائیل نیز در نظر گرفت. ما در طول بحث خود در مورد قوم خدا و چند موضوع دیگر اشاره کرده‌ایم که عیسی مسیح به عنوان خلاصه‌ای از سرنوشت اسرائیل یا تاریخ اسرائیل ارائه می‌شود. بنابراین، ما عیسی مسیح را به عنوان قوم واقعی خدا دیدیم، به عنوان مثال در انجیل متی، اما متون دیگری نیز وجود دارند که به این موضوع اشاره می‌کنند. در انجیل متی، عیسی مسیح، بسیار شبیه به قوم اسرائیل، به مصر می‌رود و از مصر نجات می‌یابد.

در فصل ۴ انجیل متی می‌بینیم که عیسی مسیح، درست مانند آدم و حوا، و همچنین مانند اسرائیل، مورد وسوسه قرار می‌گیرد. عیسی مسیح به مدت ۴۰ روز و ۴۰ شب، دوره آزمایش و وسوسه را پشت سر می‌گذارد. با این حال، برخلاف اسرائیل که شکست خوردند، عیسی مسیح از این آزمایش سربلند بیرون آمد.

بنابراین، ما عیسی را به یک معنا، تجسم و تکرار یا خلاصه تاریخ اسرائیل می‌دانیم. و شاید باید مرگ عیسی را نیز به عنوان به دوش کشیدن تبعید اسرائیل بدانیم. یعنی به یک معنا، خلاصه تبعید اسرائیل.

رنج و مرگ او، تبعید نهایی از جانب قومش، اسرائیل، توسط خود عیسی است که از حضور خدا تبعید می‌شود. متن اصلی مورد نظر من پیدا شده است و یک بار دیگر، به انجیل متی نگاهی خواهیم انداخت. در متی فصل ۲۷، در روایت متی از مرگ عیسی، فصل ۲۷ و آیه ۴۶، این در واقع یکی از گفته‌های معروف عیسی بر روی صلیب است.

اما در فصل ۲۷، و بیابید آیه ۴۶ را ببینیم، من آیه ۴۵ را می‌خوانم. از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر، تاریکی بر زمین حاکم شد. و گاهی اوقات از خود می‌پرسم که آیا این تصویری از حذف حضور خدا، حذف جلال خدا نیست، به طوری که اکنون تاریکی وجود دارد؟

حداقل، این صحنه‌ای از داوری است. تاریکی خدا اکنون بر سرزمین سایه افکنده است. حدود ساعت سه بعد از ظهر، عیسی با صدای بلند فریاد می‌زند: «إل‌اوی، إلی‌اوی، لَمَا سَبَقْتَنِي» «که یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟» بنابراین، با رنج عیسی، و به ویژه اکنون مرگ او بر روی صلیب، به نظر می‌رسد که عیسی با طرد شدن و تبعید شدن از حضور خدا، تبعید نهایی را به نمایندگی از اسرائیل متحمل می‌شود.

بسیاری از مفسران و الهی‌دانان این متن را می‌خوانند و خاطرنشان می‌کنند که در اینجا یکی از جالب‌ترین متون از نظر الهیاتی را می‌یابیم که در آن به نظر می‌رسد خدا از پسر روی برمی‌گرداند. به نظر می‌رسد اکنون عیسی توسط پدر رها شده است. حضور پدر اکنون، به یک معنا، از پسر دور شده است.

در عین حال، عیسی هنوز خود خداست. من فکر نمی‌کنم که این موضوع اصلاً تغییر کرده باشد. با این حال، به نوعی، می‌بینیم که عیسی با طرد شدن از حضور خدا، به نمایندگی از قوم خود، اسرائیل، رنج تبعید نهایی را متحمل می‌شود.

مرگ عیسی نیز در عهد جدید به عنوان یکی دیگر از مضامین مهم دیده می‌شود. مرگ عیسی به عنوان پیروزی، بر قدرت‌های شر دیده می‌شود. برای مثال، در کولسیان فصل ۲ و آیه ۱۵،

کولسیان فصل ۲ و آیه ۱۵. متکلمان اغلب این را دیدگاه مسیح پیروز در مورد مرگ عیسی می‌نامند. یعنی مرگ عیسی در درجه اول پیروزی بر قدرت‌های شر بود.

این [مرگ] قدرت‌های شر را مطیع خود کرد، فتح کرد و شکست داد. مطمئناً در سراسر کتاب مقدس اشارات متعددی به این موضوع وجود دارد. اینکه آیا این موضوع غالب است یا خیر، یا موضوع اصلی در رابطه با مرگ عیسی است، یا کار اصلی که مرگ عیسی انجام می‌دهد، سوال دیگری است.

اما مطمئناً، نمی‌توان تردید کرد که مرگ عیسی اغلب به عنوان پیروزی و شکست دادن قدرت‌های شر تلقی می‌شود. بنابراین، کولسیان فصل ۲ و آیه ۱۵. اجازه دهید به عقب برگردم و با آیه ۱۳ شروع می‌کنم.

هنگامی که در گناهان خود و در نامختونی جسم خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد و همه گناهان شما را بخشید. او بار بدهی‌های قانونی ما را که علیه ما بود و ما را محکوم می‌کرد، لغو کرد و آن را بر صلیب می‌خکوب کرد و با خلع سلاح قدرت‌ها و اختیارات، آنها را در برابر عموم رسوا ساخت و با پیروزی بر صلیب، بر آنها پیروز شد.

بنابراین، مرگ عیسی بر روی صلیب به عنوان پیروزی بر قدرت‌های شر دیده می‌شود. او از طریق مرگ عیسی مسیح، ما را از قدرت‌های شر رهایی می‌بخشد. او ما را از قدرت‌های شر نجات می‌دهد.

او آنها را فتح و شکست می‌دهد. شاید در افسسیان فصل ۲ نیز زبان مشابهی را ببینیم. و ما زمان زیادی را صرف بررسی آیات ۱۱ تا ۲۲ کردیم. اما اگر به عقب برگردید و ده آیه اول فصل ۲ را بخوانید، اشاره‌ای به آنچه خدا از طریق مرگ عیسی مسیح برای قوم خود انجام می‌دهد، می‌یابیم.

و همچنین، از طریق رستخیز مسیح، با متحد کردن قوم خود با عیسی مسیح در مرگ و رستخیز او. اما قبل از اینکه او این را بگوید، و این متن معروف است، به فیض، شما از طریق ایمان نجات یافته‌اید. و این از خودتان نیست. این هدیه خداست، نه از اعمال، مبادا کسی به خود ببالد.

بنابراین، به لطف فیض، شما نجات یافته‌اید. این معمولاً همان چیزی است که ما با این متن مرتبط می‌دانیم. اما قبل از اینکه پولس به آنجا برسد، او با این جمله شروع می‌کند: « شما در گناهان و خطاهای خود مرده بودید، گناهایی که قبلاً در آنها زندگی می‌کردید، هنگامی که از راه‌های این دنیا و از رئیس قدرت هوا، یعنی «روحی که اکنون در کسانی که نافرمان هستند عمل می‌کند، پیروی می‌کردید»

همه ما زمانی در میان آنها زندگی می‌کردیم و هوس‌های نفسانی را ارضا می‌کردیم. بنابراین، به نظر من، در سه آیه اول افسسیان فصل ۲، پولس این تصویر را از افرادی ارائه می‌دهد که تحت سلطه اقتدار و قدرت‌های شیطانی هستند و در نهایت، با مرگ عیسی مسیح از آن نجات خواهند یافت. بنابراین، همانطور که فصل ادامه می‌دهد و اشاره می‌کند، به دلیل عشق عظیم خدا بود که او ما را در مسیح زنده کرد و ما را با خود ۲ در قلمروهای آسمانی پرورش داد.

اگرچه در این متن هیچ اشاره صریحی به مرگ مسیح نشده است، اما مطمئناً در بقیه افسسیان به آن اشاره شده است. به نظر من، این دو متن و متون دیگر، و احتمالاً کتاب مکاشفه نیز، به ویژه در فصل‌های ۱۲ و به وضوح نشان می‌دهند که شیطان در نهایت با مرگ عیسی مسیح مغلوب می‌شود. اخراج شیطان از ۱۳ بهشت، در فصل ۱۲ مکاشفه، در نهایت توسط یک سرود یا با عبارتی در آیتی که بلافاصله پس از آن آمده است، در فصل ۱۲ تفسیر می‌شود.

بنابراین، در فصل ۱۲، شیطان از آسمان رانده می‌شود، و این چیزی است که در آن آمده است. سپس صدایی از آسمان شنیدم. بنابراین، این صدا قرار است این را تفسیر کند. در آن آمده است: جنگی در آسمان بین میکائیل و اژدها درگرفت.

اژدها به عنوان شیطان معرفی شده است. و شیطان به پایین پرتاب می‌شود (آیه ۹)، و او به زمین پرتاب می‌شود، و فرشتگان‌ش، و سپس صدا آن را تفسیر می‌کند. اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدا و اقتدار مسیح برای متهم کننده برادران و خواهران ما فرا رسیده است.

او آنها را در حضور خدای ما متهم می‌کند، روز و شب، به زمین انداخته شده است. آنها با خون بره بر او پیروز شدند. بنابراین، یک بار دیگر، شکست شیطان، شکست قدرت‌های شر، با مرگ عیسی مسیح یا یکی از چیزهایی که مرگ مسیح به انجام می‌رساند، حاصل می‌شود.

یک راه مهم برای درک آن این است که باعث شکست، غلبه و نجات قوم خدا از قدرت‌های شر می‌شود. در جلسه بعدی، بحث خود را در مورد اهمیت مرگ مسیح و دستاوردهای آن به پایان خواهیم رساند و سپس . به بررسی همبسته ضروری آن، یعنی رستاخیز مسیح، خواهیم پرداخت

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۲۲، مرگ عیسی، بخش ۱ است